وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم | سال اول | شماره ۴۲ | چهارشنبه ۱۲ سنبله ۱۳۸۲ | ۷ رجب المرجب ۱۴۲۴ - | 3 September 2003

سرمقاله

در راه آرمان های مسعود

ص۲

مسعود در خاطر یاران پاک دل

ص۵

صدر اعظم شدن غفورزی قبول فداکاری ومرگ و شهادت بود

ص۳

به مناسبت دومین سالروز شهادت ابر مرد نستوه، مسعود بزرگ

مسعود از ولادت تا شهادت

ص۲



شربتی از لب لعلش نچشیدیم وبرفت
روی مه پیکر اوسیر ندیدیم وبرفت
گوئی ازصحبت ما نیک به تنگ آمده بود
باربربست وبه گردش نرسیدیم وبرفت
بس که ما فاتحه وحرز یمانی خواندیم
وزپیش سورهٔ اخلاص دمیدیم وبرفت
عشوه دادند که برماگذری خواهی کرد
دیدی آخرکه چنین عشوه خریدیم وبرفت
شد چمان درچمن حسن ولطافت لیکن
در گلستان وصالش نچریدیم وبرفت
همچو حافظ همه شب ناله وزاری کردیم
کای دریغا به وداعش نرسیدیم وبرفت

استاد در دیدار با عده یی از فرماندهان وشخصیت های جهادی تخار، بدخشان و سمنگان:

فداکاری های شما را هیچ کس نادیده گرفته نمی تواند

شام روز شنبه ۸ سنبله ۱۳۸۲ عده یی از فرماندهان وشخصیت های جهادی تخار، بدخشان وسمنگان در ضیافتی که از جانب محترم استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت در منزل شان ترتیب داده شده بود، اشتراک ورزیدند.

در این محفل قوماندان مطلب بیگ ،قوماندان ملاپیرم قل ،سید محمد امین طارق والی پیشین بدخشان، قوماندان احمد خان ،قوماندان محمد حسن ،قوماندان پیر محمد ،نیاز محمد احمدی، ارباب ولی ، حاجی جمشید ، خیر محمد چریک و عده یی از مهمانان حضور داشتند. ص۳



استاد در دیدار با آقای خلیل زاد:

قانون اساسی آینده باید یک نظام مقتدرسیاسی را به میان آورد

استاد ربانی رهبر جهاد ومقاومت افغانستان هفتهٔ گذشته باآقای زلمی خلیل زاد نمایندهٔ خاص جورج بش وسفیر امریکا در افغانستان در اقامتگاه شان دیدار ومذاکره نمودند.

دراین مذاکرات پیرامون مسایل مبرم سیاسی، لویه جرگهٔ تصویب قانون اساسی، انتخابات آینده ص۷

دیدار استادربانی با فرانسس ویندرل

استاد ربانی رهبر جهاد ومقاومت افغانستان روز یکشنبه بافرانسس ویندرل نمایندهٔ جامعهٔ اروپا در اقامتگاه شان دیدار نمودند.

در این ملاقات آقای ویندرل نظریات ودیدگاه های استاد را پیرامون نظام آیندهٔ سیاسی افغانستان ومسایل سیاسی جاری کشور خواهان گردید.

استاد باتاکید بر ابراز نظریات قبلی اش گفت: نظام سیاسی آیندهٔ افغانستان باید پارلمانی باشد وصدر اعظم، صاحب قدرت اجرایی باشد. پارلمان باید یگانه مرجع تمثیل کننده وتامین کنندهٔ وحدت ملی ومرجع تصمیمات بزرگ در کشور باشد.

آقای ویندرل گفت که اوشخصاً نظر استاد را در باب نظام آینده افغانستان ترجیح می دهد و نظریات استاد را به جامعهٔ اروپا منتقل خواهد کرد.

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل– چار راهی زنبق
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
همراه: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ / دجیتال: ۲۱۰۲۲۲۹
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

در راه آرمان های مسعود

در آستانهٔ دومین سالروز شهادت سرور آزادگان کشور مان مسعود بزرگ، قهرمان ملی افغانستان قرار داریم.

مسعود با کارنامه های بزرگ و آرمان های بزرگترش حقا که از مرز یک قهرمان در گذشته و به یک راه و رسم سرفراز زیستن یک ملت تبدیل شده است. او در نوجوانی با استبداد حاکم در آویخت و فریاد آزادگی و وجوب رهیدن از آن را سر داد و آنگاه که کشور در زیر سم ستوران متجاوزان قرار گرفت دریا دلانه در دفاع از آزادی مردم و استقلال کشور سر بر کف نهاد و سینه در برابر دشنه های دشمن افراخت و او از این کار زار دشوار دوبار سر افراز به در آمد.

راستی چنین مردانی تا جهان هست، هستند و یکی از مفاهیم جاودانگی بودن شهیدان در قرآن کریم هم به همین مفهوم است که یاد نکو از آنان کهنگی نمی پذیرد و کارنامه و اندیشه های شان به جای شخص آنان پیوسته مردم را در پویندگی و تلاش برای بهتر زیستن یاری می رساند.

در این ایام باز فرصت آن را می یابیم که به آرمان ها و فلسفهء مبارزات نزدیک به سه دههء آن مرد والا بیشتر توجه کنیم.

اگر قرار باشد که ما آرمان ها و فلسفهء مبارزاتی مسعود را که از صمیم باور های دینی او نشأت کرده بود در یک کلام خلاصه کنیم می توان گفت که او برای سر افرازی کشور و به زیستن مردمش مبارزه کرده بود، تا سرزمینش را از قیمومیت و اسارت بیگانگان مستقل وملتش را از بردگی و درماندگی به دیگران آزاد بیند.

او این مأمول انسانی وشرف متعالی را وقتی متحقق می یافت که ملت ما بتواند برسر پای خود بایستد ومقومات ثبات واستواری را در خود دریابد. برای این کار برادریی استوار بر برابری در همه پهلوهای زیست اجتماعی را در میان همه ساکنان این سرزمین ومردم سالاری واستبداد ستیزی را در نظام سیاسی اجتناب ناپذیر تلقی می کرد.

جهت رسیدن به این آرمانهای بزرگ ومتعالی در شرایط واوضاع کنونی به نهادینه کردن آنها نیازمند هستیم. قانون اساسی آیندهٔ کشور این آرمانهای بلند را باید ملحوظ دارد وبدین وسیله پایه های یک نظام باثبات وعدالتمند را پایه نهد. یک چنین نظامی وقتی در افغانستان به وجود خواهد آمد که تمام تفاوتهای قومی ومنطقه یی و... درمیان شهروندان منتفی شود وهمگان دارای حقوق ومسؤولیتهای یکسان گردند.

این کار در افغانستان جز در سایهٔ یک نظام مردم سالار راستین متحقق نخواهد شد. نظامی که بار بار شهید احمدشاه مسعود آن را فلسفهٔ مبارزات سیاسی خود خوانده است. راستی اگر مانظام واقعاً دموکراتیک ومردم سالار داشته باشیم بسیاری از نزاعهای دیگر مان در مرتبت مسائل فرعی قرار خواهد گرفت که باحل شدن مسألهٔ کلان ملی، نوع نظام آنها راه حل منطقی خود را خواهد یافت.

بی تردید این نوع نظامی که بتواند به این همه آرمانهای بزرگ جامه برتن کند در افغانستان باملحوظ داشتن اوضاع واحوال ویژهٔ آن همانا نوع نظام پارلمانی است که در آن مقدرات وتصمیم گیری های کلان ملی وکشوری از سوی پارلمان مردم وياشورای منتخب آنان صورت پذیرد. پارلمانی که همه لایه های ملت افغانستان لاجرم در آن حضور خود را در می یابند وبدین گونه به بحران مادر در افغانستان، بحران نبود نظام سیاسی مردمی می توان پایان داد وراه را به روی شگوفایی ورشد کشور هموار کرد.

به باور ما اینها آرمانهای مسعود بزرگ و نصب العین های مبارزات سیاسی جمعیت اسلامی بوده است.

مسعود از ولادت تا...

احمد شاه مسعود فرزند دگروال دوست محمد خان در ۱۳۳۱ خورشیدی در دهکده جنگلک – پنجشیر دیده به جهان کشود.

مسعود دوران کودکی را در پنجشیر سپری نمود و تا صنف دوم را در مکتب ابتدائیه بازارک درس خواند؛ سپس به علت تغییر محل وظیفهٔ پدر با خانواده اش به هرات رفت وصنوف سوم وچهارم را در لیسهٔ موفق هرات به پایان رسانید. دورهٔ متوسطه ولیسه را در لیسهٔ استقلال که یکی از لیسه های مشهور شهر کابل بود به پیش برد.

به قول خودش تا قبل از کودتای ۲۶سرطان ۱۳۵۲، در نقش یک جوان مسلمان غیروابسته به احزاب اسلامی فعالیت داشت؛ اما بعد از آن باانجنیر حبیب الرحمن– یکی از پیشتازان نهضت اسلامی افغانستان(شاخهٔ محصلان نهضت را جوانان مسلمان می خواندند)- آشنا گردید که این آشنایی، مسیر زندگی او ونیز سیر تاریخ افغانستان را متحول گردانید.

انجنیر حبیب الرحمن شهید که مسؤولیت امور نظامی نهضت اسلامی را به عهده داشت، احمدشاه مسعود را در بحش جلب وجذب افسران نیروی هوایی توظیف نمود واو در مدت کوتاهی موفق شد تعدادی از پیلوتان را به صفوف نهضت اسلامی جذب نماید.

دستگیری انجنیر حبیب الرحمن، شش ماه بعد از کودتای ۲۶سرطان باعث شد، تا بسیاری از اعضای نهضت اسلامی افغانستان خود را از دید پلیس داوود خان مخفی نمایند که در آن زمره احمد شاه مسعود نیز شامل بود.

خشونت حکومت داوود خان در برابر نهضت اسلامی باعث گردید که مسعود تقریباً دوسال را مخفیانه در شهر کابل وشمال وتخار باجمعی از همفکرانش سپری نماید وسپس به پیشاور برود. او در آن جا سران مجاهدان از جمله استاد ربانی وحکمتیار را به خاطر خروج از کشور مورد انتقاد قرار داد، زیرا او مایل نبود که نهضت مرکز خود را از داخل کشور به خارج منتقل سازد.

بعد از این دوره مجاهدین به چند دسته تقسیم شده، به صوب بدخشان، لغمان وپنجشیر در حرکت افتادند، وتحت نظر گلبدین حکمتیار که گویا در کابل کریم مستغنی کودتا می نماید، به تاریخ۲۹سرطان ۱۳۵۴ مسعود بایک دسته از همکارانش ولسوالی ودو علاقه داری پنجشیر را به تصرف در آورد. اما این آزاد



سازی بیش از نیم روز به طول نینجامید.

مسعود پس از شکست در پنجشیر باشماری از همرزمانش دوباره به پاکستان رفت وتا زمان کودتای حزب خلق در آن جا بماند پس از رژیم کمونیستی زمانی که مجاهدان در نورستان برضد این رژیم به پاخاستند مسعود به یاری آنان شتافت ودر اوائل سال۵۸ باگروهی از مجاهدان وارد پنجشیر شد. او هسته یی نیرومند از مقاومت را در برابر رژیم دست نشاندهٔ اتحاد شوروی به وجود آورد.

پنجشیر طی ده سال جهاد، شاهد هفت بار لشکر کشی سنگین نیروهای شوروی بود؛ هریکی از این حملات در چند

احمد شاه مسعود در میان فرماندهان مجاهدین یگانه فرماندهی بود که از دید استراتیژیکی برخوردار بود ودر محدوده های تنگ جغرافیایی، قومی وحتی سازمانی محدود نماند، بلکه برای تشکیل یک نیروی منسجم از پایگاه اولیه اش (پنجشیر) بیرون شد.

مرحله اجراء گردید وهر یک آن به شکست انجامید وبدین ترتیب احمدشاه مسعود نقش قاطعی در شکستاندن نیروهای شوروی ایفا نمود.

مقاومت قهرمانانهٔ مجاهدین در پنجشیر تحت فرماندهی مسعود، گرچه وی را در محراق توجه جدی علاقه مندان قرار داد، ولی او با عقد قرار داد یک ساله آتش بس در۱۳۶۲ باشوروی(در پنجشیر) به طور موثری در سطح افغانستان مطرح شد. رقبای وی از جمله گلبدین حکمتیار همیشه این قرار داد را فروش داعیهٔ جهاد از جانب احمد شاه مسعود خواندند وبه بهانهٔ آن تبلیغات گسترده یی برضد وی به راه انداختند، اما فرصتی را که احمد شاه مسعود در این مدت کسب نمود، صرف پایه گذاری شورای نظار نمود، وبه قول خودش از یک پنجشیر، پنج شیر ساخت که بعدها موجب تغییر تاریخ افغانستان گردید. ازجانب دیگر توافق بر آتش بس میان مجاهدین ونیروهای شوروی از سوی تحلیلگران بین المللی نشانهٔ ضعف ارتش سرخ در برابر افغانستان محسوب گردید.

سران شوروی از این آتش بس چند منظور داشتند، بدنام سازی مسعود، ترور مسعود وکسب اطلاعات، اما در پایان هیچ چیزی به دست نیاوردند وبه گفتهٔ جنرال روسی لیاخفسکی، این مسعود بود که افسران شوروی را استخدام کرده بود و از آنها اطلاعات جمع آوری می نمود.

مهمترین درگیری در پنجشیر، حملهٔ هفتم نیروهای شوروی در۲۱حمل۱۳۶۳به آن دره است، که در عین حال بزرگترین لشکر کشی ارتش سرخ به افغانستان نیز به شمار می رود. در همین تهاجم بود که شوروی از طیارات استراتیژیک TU-16 که معادلB-52 امریکایی است استفاده به عمل آورد. این جنگ به مدت پنج سال به طول انجامید؛ شوروی ها که در آغاز می خواستند، با این حملهٔ سنگین مجاهدین پنجشیر را نابود سازند، با مقابلهٔ زیرکانه وتحسین آفرین احمدشاه مسعود مواجه شدند، طوریکه او۲۴ساعت قبل از آغاز حمله پنجشیر را از سکنه خالی نمود وزمانی که نیروهای پیاده نظام آنها وارد پنجشیر شدند، به یک منطقهٔ مملو از ماین وخالی از سکنه مواجه گردیدند.

به کار گیری این شیوه، علاوه براین که نبوغ نظامی احمدشاه مسعود را در سطح جهانی به نمایش گذاشت، گواه قدرت وتوانایی سازمان استخباراتی وی نیز بود که از جزئیات این تهاجم خبریافته بود وتعجب ناظرین بین المللی را برانگیخت.

در مراحل بعدی احمدشاه مسعود نیروهای شوروی را در یک درهٔ کوهستانی خالی از سکنه(پنجشیر) برای چند سال مصروف ساخت وخود در شمال کشور به توسعه وسازماندهی پایگاه های نظامی پرداخت که این کار یک موفقیت چشمگیر برای وی بود.

احمد شاه مسعود در میان فرماندهان مجاهدین یگانه فرماندهی بود که از دید استراتیژیکی برخوردار بود ودر محدوده های تنگ جغرافیایی، قومی وحتی سازمانی محدود نماند، بلکه برای تشکیل یک نیروی منسجم از پایگاه اولیه اش(پنجشیر) بیرون شد. او باتعداد زیادی از فرماندهان تاجیک، پشتون، ازبیک وهزاره دست وحدت داد واساس«شورای نظار» را گذاشت. کسانی که بامسعود دست همکاری دادند، تنها اعضای جمعیت اسلامی نبودند، بلکه احمدشاه مسعودبا استراتیژی «تفاهم ونفوذ» در صفوف احزاب جهادی، توانست به استثنای حزب اسلامی حکمتیار، دیگران را دور خود جمع نماید وبرای مقابله باارتش سرخ، جبهات وسیعی را هماهنگ سازد.

ص٦

سخنرانی استاد در محفل یاد بود از سالروز شهادت غفورزی

صدراعظم شدن غفورزی قبول فداکاری ومرگ وشهادت بود

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی وبعد:

بزرگان دولت، خانوادهٔ شهید جاوید مرحوم غفورزی، اعضای خانواده های شهدای سانحهٔ هوایی بامیان، برادران وخواهران!

السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته!

اجتماع امروز ما به مناسبت شهادت جمعی از حماسه آفرینان کشورمان برگزار می گردد که در رأس شان جناب غفورزی صدراعظم دولت اسلامی افغانستان قرار داشت، روح همهٔ این عزیزان شاد وراه شان پاینده باد! اینها جمعی از شخصیت

امروز اگر ملت افغانستان مستقل زندگی می کند ومانند سایر ملت ها به سوی آیندهٔ درخشان خود می نگرد، محصول حماسه سازی فداکارانی بوده که در راه آزادی واستقلال ونجات کشور عزیزمان خون های شان را ریختند.

هایی ارجمند بودند که در شرایطی سخت، دفاع از کشورشان را وجیبهٔ خود قرار داده بودند؛ در شرایطی که بسا از مردم ما، راه فرار و برون رفتن از کشور را در پیش گرفته بودند، اما غفورزی به داخل کشور می آید وبا یاران دیگرش در خدمت مردم خود قرار می گیرد، وبه خاطر حل مشکلات ملی کشور پروانه وار از سنگری به سنگری واز ولایتی به ولایتی مشغول کار وپیکار می گردد.

بدون تردید در آن زمان مسافرت باهوا پیماها وهلیکوپتر هایی که در اختیار وزارت دفاع کشورمان قرار داشت، به اصطلاح مرگی تیار بود؛ چون ریسورس پرواز همهٔ آنها سال ها قبل تمام شده بود. اما تنها شیر مردان، پیلوت های دلاور ومردانی شجاع بودند که در این هوا پیماها در دشوار ترین شرایط از منطقه یی به منطقه یی دیگر سفر می کردند وهردم در انتظار مرگ بودند.

در چنان شرایطی که صدراعظم شدن، وزیر شدن وبافرمانده بودن امتیاز نه که قبول فداکاری ومرگ وشهادت بود، غفورزی به خاطر همبستگی ملی وبرای این که نشان بدهد که غوغاهای به راه انداخته شده که گویا متن مقاومت از قبایل غیر پشتون تشکیل شده است واقعیت ندارد، مسئولیت صدارت را عهده دار شد وبا هزارها عناصر فدایی وحماسه ساز دیگر از برادران پشتون ما در سنگرهای نظامی وسیاسی در پهلوی سایر برادران شان قرار گرفتند. مرحوم غفورزی نه تنها به عنوان یک روشنفکر آگاه ویک دیپلمات ورزیده بلکه به مثابهٔ مظهر وحدت وهمبستگی ملی ملت افغانستان در پهلوی سایر برادران خود به کار آغاز کرد، اما قضای الهی چنان بود که پیش از رسیدن به آرمان های بزرگ خود که پیروزی جریان جهاد ومقاومت بود، جان به جان آفرین سپرد.

در این چند روز ملت افغانستان شاهد یک سلسله تجلیل ها از یک سلسله حوادث است. چند روز قبل شاهد برگزاری جشن استرداد استقلال کشورمان بودیم، امروز از شهید غفورزی تجلیل می کنیم وشاید چند روز بعد تر از سالروز شهادت قهرمان ملی ما احمد شاه مسعود تجلیل به عمل بیاوریم. البته تجلیل از سالگرد شهادت این ابر مردان بزرگ کشورمان تنها یک حرکت نمایشی نیست بلکه تجلیل از سالگرد این خاطره های تلخ وشیرین در کشور، بیانگر این حقیقت است که امروز اگر ملت افغانستان مستقل زندگی می کند ومانند سایر ملت ها به سوی آیندهٔ درخشان خود می نگرد، این وضع به سادگی به میان نیامده آزادی واستقلال ما، امنیت وکارهای شایسته یی که ملت ما امروز ویا فردا انجام می دهد محصول حماسه سازی فداکارانی بوده که در راه آزادی واستقلال ونجات کشور عزیزمان خون های شان را ریختند. لذا همهٔ ما به خصوص نسل جوان، خواهران وبرادران ما متوجه باشند، این شهیدان پاک که خون های خویش را در راه دفاع از عظمت وعزت واستقلال کشورشان نثار کردند، پس رسالت ومسئولیت امروز وفردای فرزندان این ملت چیست؟

آیا حق این بزرگمردان تنها در همین نقطه خلاصه خواهد شد که چند لحظه یی بنشینیم وچند حرفی بشنویم وسپس همه چیز را فراموش بکنیم؟! نباید تجلیل از بزرگان تاریخ ما تنها شکل نمایشی را بگیرد، ملت ها افتخاراتی دارند، بزرگ ترین



افتخار یک ملت این است که مستقل وآزاد زندگی کند، گذشتهٔ خود را فراموش نکند. استقلال وآزادی هم تنها در استقلال وآزادی سیاسی وفزیکی خلاصه نمی شود، بلکه تا زمانی که یک کشور استقلال اقتصادی، فرهنگی و استقلال هویت نداشته باشد، تنها استقلال سیاسی مایهٔ سربلندی، عزت وآزادی شده نمی تواند، چه بسا ازملت هایی که آزادی سیاسی دارند اما از لحاظ اقتصادی وهویتی فرهنگی آزاد نیستند ،محکوم هستند، از این رو در پهلوی استقلال سیاسی، همهٔ ما باید احساس مسئولیت بکنیم که باید بعد از این مردم ما در جهت استحکام استقلال اقتصادی، فرهنگی، تعلیمی و هویتی سخت متوجه باشند، زیرا ما شاهد هستیم که ملت ما زمانی استقلال سیاسی خود را از دست داده و در کام اجانب سقوط کرده است که افراد وگروه هایی وابسته، یا از لحاظ فکری واعتقادی ویا هم در برخی از شرایط به حکم فقر ومحرومیت ونداشتن قدرت اقتصادی، در پیشاپیش اشغالگران قرار گرفتند، زمانی اتحاد شوروی را وزمانی هم استعمار کهنه را به کشور فراخواندند ولی باز ملت بود که مقاومت کرد وآزادی خود را از هردو متجاوز به دست آورد. امروز ما در شرایطی بسیار مهم به سر می بریم ومن یقین دارم که ملت و وارثان شهدا همه متوجه این حقیقت هستند که باید نخست امنیت در کشورمان حاکم شود، اجازه ندهیم که عناصر تخریب کار امنیت ما را مختل بسازد، زیرا بدون امنیت نمی توانیم هیچ گونه شگوفایی را در بخش های سیاسی، اقتصادی ومعارف انتظار داشته باشیم. همچنان ما باید از حضور نیروهای حافظ صلح به حد اعظمی استفاده کنیم، تا بتوانیم اردوی ملی وپلیس قدرتمند ملی بسازیم و روزی فرا رسد که هیچ مشکل امنیتی نباشد وافغان ها خود امنیت کشور راتأمین کنند وآنهایی که برای حفظ امنیت از بیرون آمده اند، در کار های دیگری از قبیل بازسازی اقتصادی افغانستان واز بین بردن کمبودهای مالی وضرورت های دیگری باما همکاری بکنند.

در شرایط موجود ما به سوی توسعهٔ سیاسی که شامل پلورالیزم، تعدد احزاب، ساختن قانون اساسی وتدویر انتخابات در کشور است گام برمی داریم، بی تردید این توسعهٔ سیاسی از جملهٔ ضرورت های اساسی برای حفظ آزادی واستقلال افغانستان است، اگر ما خدای ناخواسته نتوانیم برمبنای ارادهٔ ملی وانتخابات آزاد زعامت سیاسی خود را تعیین بکنیم، اگر ما احزاب قدرتمند سیاسی نداشته باشیم که به عنوان پاسداران بیدار، تمام قضایای کشور را نظارت بکنند وبا دولت ها وحکومت ها دست همکاری بدهند و ازکارهای ناروا جلوگیری نمایند، رسیدن به شگوفایی مدنی وسیاسی مشکل خواهد بود! من یقین دارم که شرایط کنونی، بسیار حساس است، ما به وحدت ویکپارچگی ملی نیاز داریم واز هر راه ممکن باید وحدت ملی ما حفظ شود، بایدمقوله هایی که در گذشته ها به نام شمال

غفورزی نه تنها به عنوان یک روشنفکر آگاه ویک دیپلمات ورزیده بلکه به مثابهٔ مظهر وحدت وهمبستگی ملی ملت افغانستان در پهلوی سایر برادران خود به کار آغاز کرد،

وجنوب واین قوم وآن قوم به حیث وسیلهٔ تفرقه استعمال می شد از این به بعد، در حیات نوین سیاسی، علمی واجتماعی مان اجازه ندهیم که این مقوله ها برای تخریب بنیان ملی و وحدت ملت ما به کار گرفته شود. ما در شرایط فعلی به صدق وصفا وهمبستگی ضرورت داریم، تمام روشنفکران وسیاستمداران ما باید دست به دست هم بدهند وبرای سربلندی افغانستان کار کنند، در این صورت ملت ما برهمه مشکلات پیروز خواهد شد وافغانستان امروز وفردا، یک افغانستان سربلند ومقتدر خواهد بود وما نیز خواهیم توانست از آرمان شهدای استقلال کشور و از آرزوهای بلند شهیدان دوران جهاد ومقاومت باکمال صدق وصفا پاسداری نماییم.

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

فداکاری های شمارا هیچ ...

بعد از ختم طعام ابتداءمحترم استاد بعد از خیر مقدم گفتن به مهمانان گفتند:

یک مسأله را همه باید بپذیریم که آزادی افغانستان،امنیت کشور ما و تحولی که فعلاً در کشور ما آمده تحول مثبتی است و این ها تصادفی به میان نیامده است. بلکه محصول رنج ها و مبارزات سرسختانه شما بوده است . شما افتخارات کشور تان هستید هیچ کس فداکاریهای شما را نادیده گرفته نمی تواند.

استاد در باره تبلیغات رسانه های خبری در باره مجاهدین گفتند: مبارزان و مجاهدان مارا گاهی به نام تفنگ سالار و گاهی به نام های این و آن می خواهند بد نام کنند در حالی که خوب می دانند اتحاد شوروی را که از بیداد و حشت در آن زمان خواب را در چشمان شان حرام کرده بود همین فرماندهان سقوط دادند.

استاد در بخشی دیگر از سخنانش گفتند: اثرات بعد از هر جنگ سالهای طولانی دوام می کند براین اساس در مورد مجاهدان وحوادث کشور ما برخی از موسسات ومطبوعات بیرونی قضاوت های غیر عادلانه می کند واین بدین معنی است که هنوز هم در قضاوت های خود، اشتباه می کنند.

استاد در قسمتی از سخنان افزودند: بعضی از موسساتی به نام حقوق بشر کارشان فقط دوسیه سازی به این وآن است در حالی که برخی کارکنان این بخش در افغانستان جنایتکاران هستند. برای کسانی که بااتحاد شوروی وطالب جنگیده اند دوسیه می سازند که این کار جز یک بیروکراسی بی معنی وخرچ کردن پول های کلان افغانستان مفهومی ندارد پولهایی که باید در راه بازسازی کشور به مصرف برسد.

استاد در بارهٔ حفظ اتفاق وهمبستگی مجاهدین گفتند: توصیه من این است که ما باید اتفاق وهمبستگی خود را حفظ کنیم واجازه ندهیم که اختلافات به وجود بیاید تحت هیچ نامی اختلافات را ایجاد نکنیم.

بعد از سخنرانی مختصر رهبر جهاد ومقاومت محترم پیرم قل یکی از فرماندهان ولایت تخاربه نمایندگی از دیگران سخنرانی ایراد کرد او در بخشی از سخنانش گفت: ما جوانانی بودیم که ریش در روی مان نداشتیم وفعلاً ریش سفید شده ایم، از آغاز تاکنون در اطراف سازمان استاد محترم بوده ایم وپنج هزار شهید اندرین راه داده ایم، از هژده سالگی تا چهل سالگی در این سازمان(جمعیت اسلامی) زحمت کشیدیم واز این سازمان حمایه کردیم وبسیار روزهای تلخی را نیز متحمل شدیم، چه در دورهٔ روس ها وکمونیست ها وچه در دورهٔ سازمان های رقیب وچه در کشمکش توطئهٔ های خارجی ها به نام طالبان، در تمام دوره ها ما مشکلات دیدیم وزحمت کشیدیم وتحمل کردیم. ما از خود سازمان ورهبر ومردم داشته ایم، هدف ما تغییر نکرده ورهبر ما(اشارت به استاد) الحمدلله زنده است وسازمان مان پابرجا. ما هر گز نه با دوستم ونه با هیچ سازمانی دیگر تعلق نداشته ایم و نداریم ما همچون گذشته ها در زیر رهبری جناب استاد برای مردم و وطن خود خدمت خواهیم کرد.

متن خون

پامیر پارشیری

زمین اینقدر گیج وحیران چیست؟
فلک التهاب غم جان کیست؟
جزامی چرا هست سیمای ماه
وخورشید در هالهء دود آه
رگ جان هستی چرا مرده است
وزخم نبود کرا خورده است
چه از این زمین وزمان کم شده
که رنگ جهان رنگ ماتم شده
می شور عشق از کدام کوزه ریخت
که دل ها شررهای افسوس بیخت
چرا تال مجنون آزادگی
سراید نواهای دلمردگی
چرا چین دارد به سیما وطن
مگر عقده کرده ست تاریخ من
کدام سطر جاوید وفخر قرون
شکسته بر اوراق این متن خون
کدام یک سپیدار قامت برفت
که برما غم صد قیامت برفت
چه آورد بر ما قضا وقدر
زجنس مصیبت ندیده بشر
چه خاکی بریزد به سر خاک من
چه خاکی به سر ریزد افلاک من
عقاب کدام کوه غیرت تپید
به خونش ولی حلقه پایش ندید
چه شهکار خلقت زیزدان پاک
به دست پلیدانی گشته هلاک
مگر مرده سهراب یا پور زال
فلک رفته از خود، زمینم زحال
مگر مرده کاوه به دست ضحاک
که فریاد خیزد زهر ذره خاک
ویا رفته یعقوب لیث صفار
همان مرد نامی همان شهسوار
مگر مرده داراب یلی آهنین
که برخاک ساید ستاره جبین
ویا کشته گشته سیاوش غریب
بدستان کین یکی نانجیب
مگر مرده بیژن به چاه سیاه
که خونابه ریزد گدا تا به شاه
مگر رفته باز از خراسان زمین
ابومسلمی سوی جلاد کین
ویا طاهری رفته در خواب مرگ
فلک اشک ریزد نه شبنم به برگ
مگر بسته محمود شهء بت شکن
دو چشمش که تاریک گشته وطن
که بود وشکوه کدام دودمان
کدام آفتاب از کدام آسمان؟
نه سهراب باشد نه اسفندیار
نه کاوه نه یعقوب لیث صفار
نه بیژن نه رستم نه بو مسلم است
که آزادگی را یکی معلم است
نه داراب بود او نه محمود بود
که فانوس ره بود ومسعود بود
زرستم گرفت عرش مردانگی
واز کاوه عنوان آزادگی
زمهر سیاوش به دل ریشه داشت
چو بو مسلم از سروری پیشه داشت
چو بیژن هواهای جانباخته گی
چو طاهر درفش سر افراختگی
درایت ز محمود نامدار داشت
عیاری زیعقوب عیار داشت
نه افسانه بود او نه دیروز بود
که مردی زشهکار امروز بود
یک آزاده افغان، شهامت نشان
سروش عقابین هندوکشان
یکی شهسوار مرد کوتل نشین
سپیدار قامت، شرافت جبین
یکی نسج ایمان به هنگام جنگ
که می زد سرش را به خارای سنگ
یکی مرد پروردگهوار درد
شکوه عطش های داغ نبرد
نه شه بود و شحنه نه هم میر بود
جنون هریرود وپامیر بود
کمالات روح یک انسان بود
بلوط ستبری ز ایمان بود
نه خم کرد قامت نه گردن گذاشت
نه عار و نه ننگی به دامن گذاشت
کسی تا به دربش به انگشت زد
به فرقش زغیرت دوصد مشت زد
ندیدم گروگان زور و زرش
نه در بند ترس از کسی پیکرش
هواخواه خورشید کمیاب بود
نه قانع به کمرنگ شبتاب بود
چه گویم چها بود و چی بود او
ندیدم کسی را که کی بود او
دریغا که یک مرد، نا مرد کشت
دو-سه ناجوانی، جوانمرد کشت
دو مار از ضحاکان جانی تبار
بزد نیش خنجر به پشت عیار
ولی کشته نی عشق ساریست او
ودر ذهن این باغ جاریست او
کسی کو رود راه فرزانه گی
نبودش بود روح صد زندگی
چراغی به ما داد و نقش رهی
که مهوش ندارد گه و بیگهی
و درسی که معلم نداند ورا
به این شیوه مکتب نداند ورا
خوشا کشوری را که در بیشه اش
غرد شیر آزاد اندایشه اش
خوشا مادری را که زاد این چنین
یک آزاده مرد وشهء راستین
خوشا ملتی را که یک چند داشت
چنین یادگاری زفرزند داشت
بنازم خداوند آن خوی را
که خونش بریزد نه ابروی را

دآسمان میلمه

محمدَ اکرم وفادار

ابدي ژوند ته دعوت شوي وه بلنه د آســـــمان
مونږ نه لاړي ځاي دي تش دي په سلګو کوو آرمان
خونخوارانو در ته جوړه توطیه دشهـــــادت کړه
شهید نه بلکي رڼا شوي دي ملـــــت ته جاویدان
تیاره ورکه رڼایي شوه ستا په پاکه ویـــــنه باندي
ځمکني لمر را څرګند شو نـــــړیوالو ته روښان
طوفاني دي شهادت شو جاهلانـــــــو لره تندر
ټول یي ورك زیر وزبر کړل ته ربتــــیا یي قهرمان
ملت ستا په لار روان دي کارنامي دي ژونـدي ساتي
اجانبو ته عبرت دي ګران هیواد تــــــه دي ځلان
مور دي داسي زامن راوړي چي تاریخ ته افتخار شي
چي سر لوړي پري وطن شي، شي سرتاج دلوي افغان
ستر افکار ستر پلانونه په میراث دي مـــونږ ته پاتي
ټول به یو یو عملي کړي ستا دلاري پیــــــــروان
"وفاداره" دشهید بڼ دزړګي په وینـــــــو ساته
چی تاثیر وریاندي نکړي نه بـــــــهار او نه ځلن

خورشید درخون نشسته

محمد اسحاق فایز

سحرگاه ۱۹ سنبله اندوبار ترین و یاس آورترین روز زندگی ام بود. آن روز در بازارک پنجشیر از منزل دوستی بر می گشتم که از وقوع آن فاجعه هولناک و مصیبت طاقت فرسا آگاهی یافتم. شب را تا نیم های شب بیدار ماندم. پنهانی این سوگنامه را نوشتم چون بسیاری ها می پنداشتند که او هنوز با زخم های شدیدش در قید حیات است و امیدوار بودند. ولی بدبخت من اولین مرثیه را برای او سروده بودم.

دریغا که خورشید در خون نشسته
سر بخت ما باز واژون نشسته
تگرگ جفا ز آسمانان خشمین
به خاک گل افشان گلگون نشسته
سرسر فراز ابر مرد مسعود
چو هند وکش داد در خون نشسته
به کام بد اندیش آن خصم نا پاک
حریق جفا تا به هامون نشسته
زبس سیل اندوه جاری شد از ما
به سر بر زنان رود جیحون نشسته
یل تاج بخش دژ و خاره وسنگ
شکسته چنین زار اکنون نشسته
ایا لیلی جاودان سوز میهن!
ببین در لحد جان مجنون نشسته
ایا مهر تابنده بر چرخ گردون!
ترا اختری تازه مقرون نشسته
ببار خون ای آسمان زود از میغ
که در کورت آن در مکنون نشسته
بخیزید خیل شهیدان که مسعود
به دستش درفش همایون نشسته
گذشته است نامش ز آفاق تا اوج
سر چرخ بر بام گردون نشسته
قدمهاش بر پرنیان بر گزارید
دل اشکسته و سخت محزون نشسته
سروشا! به آواز او گوش جان نه
چو بینیش پر آرزو چون نشسته
دلش لاله زاران افغانستان است
از آن رو بخون رنگ مشحون نشسته
عقیقی که از خون او سفته بینی
گل فجر صبحیست کایدون نشسته
درین تیره شبهای یلدای تاریخ
چومهریست او،زان نه شبگون نشسته
نوایی غم آلوده دارد وطن وای
اجل زخمه بر دست وقانون نشسته
از این سوگ خامه چرا خون نگرید
که طوفان غم تا به مضمون نشسته
درین سوگ تا جک درین سوگ ازبک
هم هزاره هم قوم پشتون نشسته
درین سوگ صد فصل تاراج گلها
هه پرپر وریخته هر سون نشسته
فروغ تلالوی خورشید مسعود
جدا زانجمن پا به بیرون نشسته
دریغا که مرگ اندرین چرخ کجرو
چو ماریست بر گنج قارون نشسته
سترگا! گرانمایه مسعود! ملت
به خاکت چنین جمله دلخون نشسته
دریغا که بر قلب خونین میهن
ددو دیو پردام افسون نشسته
ستمگاره بد سگال دیو ناپاک
کمر بسته شب بر شبیخون نشسته
تو آزادگی را به این قوم دادی
ترا ملت ایوای مدیون نشسته
بپا خیز مسعود! به چشم یتیمان
نه اشکیست بل یکسره خون نشسته
بپا خیز مسعود! که افغانستانت
به سوگ تو نالنده افزون نشسته
بپا خیز مسعود! که خورشید یکسر
به قاف ستم زیر گردون نشسته
بپا خیز مسعود! که اندوه فرقت
زکچکن فراتا به هامون نشسته
بپا خیز قندیلها مرده اندوای
سر بخت ما باز واژون نشسته
قلم بشکنم زین سپس گریه سازم
که از ذهن من جوش مضمون نشسته

مسعود در خاطر یاران پاک دل

هاشمی نژاد

به پیشواز دومین سالگرد شهادت احمد شاه مسعود، قهرمان ملی افغانستان، پای صحبت سه تن از یاران همیشگی آن عزیز شهید نشستیم، تا یکبار دیگر خاطره های فراموش ناشدنی او را به تصویر بگیریم. راستی سخن گفتن از والامردی آسمان شکوه که نامتناهی های شخصیت او بسیار دور تر از محدودهٔ نگرش ما است، چگونه ممکن خواهد بود؟ اما این بار بیایید خاطره ها وشاخصه های شخصیت آن ابر مرد وارسته را نه از زبان دانشمندان وسخن پردازان ماهر وصاحب نظر که از زبان بی پیرایهٔ آنانی بشنویم که از سوادی کم وفای بزرگ بهره مندند وجز صداقت وبی آلایشی چیزی را نمی شناسند.

سرصحبت را با حاجی رستم آغاز کردم، او یکی از مجاهدان سابقه دار است که در سال۱۳۵۸به کاروان جهاد پیوست وتا سال ۱۳۶۸در ساحات مختلف جهاد مشغول فعالیت بود، واز آن به بعد تاهمین اکنون به حیث فرمانده قطعهٔ کماندو که توسط شهید احمد شاه مسعود، در دوران جهاد تأسیس شد، ایفای وظیفه می کند، وبه درازای بیشتر از یک دهه در مقاطع مختلف و در دشوار ترین شرایط، همراه وهمسنگر آمر صاحب شهید بوده است.

از او در مورد برجسته ترین شاخصه های تعبدی شخصیت احمد شاه مسعود پرسیدم که گفت: در مدتی که من باایشان بودم، همیشه روی فرایض تأکید می کرد وبه ادای نوافل نیز توصیه می نمود، وخودش همیشه نماز نفل می خواند وقرآن کریم تلاوت می کرد.

او می گفت باید هر مسلمان معنی قرآن را بداند وآیات آن را بادقت وتدبر به خوانش بگیرد.

او علاوه کرد: جناب آمر صاحب همواره بعد از نیمه های شب زمانی که ازکارهای خویش فارغ می شد به عبادت می پرداخت وبه نماز صبح هم وقت تر از دیگران بیدار می شد.

حاجی رستم، به پاسخ این پرسش که مسعود شهید، شما ودیگر مجاهدین را به مطالعهٔ توصیه می کرد وتوجه شان به دروس مجاهدان وتربیت آنان چگونه بود؟ گفت: آمر صاحب همواره ما را به قرائت قرآن کریم وفراگیری تجوید وخواندن کتاب های سیرت پیامبر وداستان های قهرمانان مشهور دنیا توصیه می کرد ونسبت به دروس مجاهدین توجهی خاص داشت، حتی به یادم هست که بارها به میان ما می آمد



واز دروس مجاهدین می پرسید، وگاهی از بعضی ها می خواست که آیاتی از قرآنکریم را بخوانند وخودش می شنوید و اغلاط تجویدی آن را تصحیح می کرد.

از او در مورد تعامل آمر صاحب با مجاهدین قطعهٔ کماندو که همیشه او را همراهی می کردند، پرسیدم، گفت: برخورد آمر صاحب با همهٔ مجاهدین بسیار صمیمی وبرادرانه بود، به مشکلات مجاهدین تاحد امکان رسیدگی می کرد واز بیمار شان عیادت به عمل می آورد. من اصلاً ندیده



بودم که در حال غضب کلمه یی رکیک استعمال کرده باشد. اگر بسیار قهر می شد فقط همین قدر می گفت که:«او بچه مغز داری یانه؟» وبا گفتن همین جمله قهرش فروکش می کرد.

از حاجی رستم خواستم که از آمر صاحب یک خاطره بگوید، او گفت: چون زندگی ایشان سراپا خاطره بود، لذا ترجیح داده نمی توانم که یکی از آن خاطره ها را جدا کنم.

سپس از آقای محب الله یکی از مجاهدین قطعهٔ کماندو که بیشتر از دوازده سال افتخار همراهی احمدشاه مسعود را داشته است، خواستم که جالب ترین خاطره اش از دوران مصاحبت باآمر صاحب را بگوید، او گفت: من از آمر صاحب شهید خاطراتی بسیار شیرین دارم، اما همین حالا یکی از آن ها بیشتر در ذهنم متبادر می شود؛ وآن این که ما همراه آمر صاحب در زمستان ۱۳۶۸ از سمت شمال به جانب پنجشیر می آمدیم، در کوتل خاواک به چنگ توفان افتیدیم ومجاهدین همگی، خود را گم کرده بودند وهر آن، خطر مرگ متصور بود، اما آمر صاحب که بر اسبی سوار بود بدون آن که توجهی به جان خودش داشته باشد به فکر نجات مجاهدان بود وچند بار از اول وآخر قطار دیدن نمود وپرسید که بیشتر ضعیف شده است در این اثنا نظرش به جانب من که از همه ضعیف تر بودم معطوف شد وبلا فاصله نزدیک آمد، سلاح وتجهیزاتم را گرفت ومن توانستم از آن حادثهٔ خطیر نجات یابم.

به همین ترتیب از برادر عبدالصمد یکی دیگر از افراد قطعهٔ کماندو که تقریباً ده سال در خدمت احمدشاه مسعود بوده است، خواهش کردم که او نیز یکی از هزارها خاطره اش از آمر صاحب را باز گو کند که بالحن مؤدبانه یی گفت: بهترین خاطره ام این است که جناب آمر صاحب در هرکاری کوچک ویابزرگ، با مجاهدین سهم می گرفت وهیچ گونه امتیاز طلبی نداشت، چنان که در سال ۱۳۷۲باری باایشان به ولسوالی تگاب ولایت کاپیسا رفتیم، در جایی که مجاهدین قرارگاه داشتند، کمبود آب محسوس بود وبه واسطهٔ تانکر، آب آورده می شد. آمر صاحب برای بنده هدایت دادند تابرای مجاهدین آب توزیع کنم، اما زمانی که ایشان متوجه شدند که بنده از عهدهٔ این کار، چندان برآمده نمی توانم، خودشان طبق روال همیشگی آستین بالازدند وآب را به همگان توزیع نمودند.



د پیړۍ سړی

سلیمانخیل

شهیداحمد شاه مسعود د هیواد په ملي تاریخ او د ازادي غوارېو غورځنګونو په تاریخ کې یوه ځلانده څېره ده، چې دیوځانګړي "نظامي مکتب" بنسټګر دي، چې یوازي پوځي کارپوهان په دي باب ډیر څه لیکلاي شي.

شهید مسعود نظامي چارو

شهید د تور مخو طالبانو پر وړاندي په خورا میړاني ودرید او دخپل لاړښود استاد رباني تر سیوري لاندي یي د مقاومت ټینګ سنګرونه جوړ کړل.

کې نابغه و او هغه مهال چې پخواني شوروي او د وارسا پاکت لاڅه چه حتي د شوروي ټول سیاسي او نظامي ملاتړي دهیواد ښکیلاکو ته راغلي وو، او د ډیرو مجربو جنرالانو په لاښوونه یي په جګړه لاس پوري کړ پرودګار شهید ته دومره نبوغ ورکړي و، چې د دښمن ټول تاکتیکونه یي له خاورو سره خاوري کړل او پایله هغه شوه چې د ۱۳۶۷ د دلوي پر ۲۶ مه نیته روسي لښکرو له هیواده پر وتو شول دا سمه ده چې ټولو وطنوالو په جهاد کې برخه لرله او د روسانو په شړلو کې د مجاهدینو له اغیز ستړګي نه شو پټولاي : خو د یو مکتب په توګه دجهاد نظامي چاري تنظیمول او مطلوبي نتیجي تري په لاس راوړل یوازي د شهید مسعود پر نصیب شوي.

شهید د تور مخو طالبانو پر وړاندي په خورا میړاني ودرید او دخپل لاړښود استاد رباني تر شیوري لاندي یي د مقاومت ټینګ سنګرونه جوړ کړل. دښمن ونه شو کړاي چې په مخامخ جګړه کې هغه له پښو وغورځوي: د نفاق په جامو کې یي په یوه نامردانه تروریستي عمل دا داسلامي نړي نظامي سردار، د ملي تاریخ ویاړ او دزړونو محبوب مسعود. شهید کړ روح دي یي ښاد وي.

ددي مظلوم متعهد او ملي شهید د وطنپالي یوه ښکاره نښه داده چې پردیو شهید کړ. او وینه یي خداي تویه لاړه نه کړه، وینه یي سیلابونه شو او سر تیریو ملګرویي د هغه تر شهادت ۶۴ ورځي وروسته کابل د پردیو له منګولو وژغوره.

شهید مسعود د جهاد او مقاومت د د وران اتل او هغه بي مثله شخصیت دي چي پر بیلابیلو اړخونو یي باید ډیر کتابونه ولیکل شي: خو شهید د نظام جوړوني په پړاو کې پاتي راغلي او له ډیرو مجاهدینو زاره ترقي و. داسمه ده چي بهرنیو داستاد رباني په مشري دمجاهدینو واکمني ټکني کړه او اسلامي دولت یي پرینښود چي خپلو ملي او جهادي اهدافو ته ورسیږي: خو باید ووایو چي په دننه کې د سیالو جهادي تنظیمونو رقابت او هم دیو شمیر نیمائي لاړو د ملګرو ناسمي کړني ددي باعث شوي . چي د نظام جوړوني په پړاو کې شهید احمد شاه مسعود ښه ونه ځلیږي

هغه د خورا عالي استعداد خاوند و ، ځینو بهرنیو او داخلي عواملو پري داسي حالات وتپل، چي د مبارزاتي ژوند دا پړاو یي تت انځور شي د بهرنیو پر وړاندي د هغه ملي غرور، میړانه ، اخلاق، ښه چلن او د فقیرانو غونډي ژوند ټولو نسلونو ته بیلګه ده او

شهید مسعود د جهاد او مقاومت د د وران اتل او هغه بي مثله شخصیت دي چي پر بیلابیلو اړخونو یي باید ډیر کتابونه ولیکل شي.

راتلونکي نسل به په آګاهانه ډول د هغه د تګ لاري او میړاني پیرو وي.

جمعیت اسلامي افغانستان د شخصیتونو روزنتون دي، چي نمونه یي شهید احمد شاه مسعود دي. د جمعیت اسلامي عالم رهبر د شرایطو په تشخیص سره مبارزاتي تاکتیک غوره کوي او له ټول ځوان نسل او وطنوالو غواړي چي دشهید مسعود ارمانونو پوره کیدو ته ددي تنظیم لیکي پیاوړي کړي.

مسعود از ولادت تا . . .

نیروهای شوروی سرانجام مجبور شدند، تا از افغانستان خارج گردند که به گفتهٔ اکثر تحلیلگران ارتش سرخ ۶۰در صد تلفات وخسارات را از ناحیهٔ نیروهای تحت امر احمدشاه مسعود متحمل گردید واین شکست و عقب نشینی نیروهای، شوروی از افغانستان دلو۱۳۶۷فضای جدیدی درکشور به وجود آورد و اولویت های تازه یی برای گروه ها واحزاب جهادی پیشکش نمود که برمبنای آن تمام کشور های دوست واحزاب جهادی را نوعی خوشبینی مفرط مبنی برسقوط رژیم نجیب در کوتاه مدت فراگرفت. در این میان تنها مسعود بود که گفت در کار مجاهدان خلایی به وجود آمده ومدتی ضرور است، تامجاهدین از حالت«دفاع» به حالت«تعرض» عیار شوند. تعلیم وتربیهٔ لازم بینند، اسلحه وتجهیزات مناسب به دست آورند وتشکیلات نظامی منطقی به میان آید، که این مسایل مدتی را در برمی گیرد. لذا در پنجمین اجلاس شورای نظار(۱۵جوزا۱۳۶۷) در فرخار موضوع تشکیل اردوی اسلامی در صدر برنامهٔ کاری قرار داده شد؛ چه به نظر وی در مرحلهٔ«دفاع» چیریکها کار اساسی را انجام میدهند، ولی برای انجام تعرض بالای شهر کابل بزرگ واهداف نیرومند به ارتش منظم نیاز است که این نکته بار دیگر نبوغ نظامی مسعود را به نمایش گذاشت. در آغاز معنی این حرف را کسی نمی فهمید، اما بعداً دیده شد که تمام تلاش های پاکستان برای تصرف جلال آباد وخوست بنابرداشتن همین نقیصه به ثمر ننشست.

دولت مجاهدین چار سال وپنج ماه به طول انجامید، و در این مدت از آنجایی که کابل در تصرف نیروهای تحت فرمان احمد شاه مسعود قرار داشت واو در این تحولات نقش کلیدی ایفا نمود. امیدهای پاکستان در امر به قدرت رسانیدن حکمتیار به یأس مبدل شده بود، لذا آن کشور به مخالفت بادولت مجاهدین برخاست.

حکومت مجاهدین از آغاز همراه بامشکلات فراوانی پابه عرصهٔ وجود گذاشت: از یک سو احمد شاه مسعود باحملهٔ نظامی برکابل که منجر به تصرف آن شهر گردید، طرح بینن سوان را که در صدد انتقال قدرت به یک گروه بیطرف بود عقیم ساخت که باشکست طرح بینن سوان سازمان ملل متحد وکشورهای غربی در برابر احمدشاه مسعود عقده گرفتند وتا اخیر حاضر نشدند دولت مجاهدین را همکاری نمایند.

احمد شاه مسعود در این دوره به خاطر

مسعود سخت در اشتیاق صلح وامنیت در افغانستان بود وهمیشه می گفت: «یگانه آرزویم آن است تا در بازسازی کشورم سهیم شوم».

استقلال پسندی وسهیم ساختن کلیه احزاب جهادی واقوام ساکن کشور در قدرت، متحمل تهمت ها ومشکلات فراوانی گردید. او از آغاز طرح پی ریزی یک حکومت مشترک میان شورای نظار، حزب وحدت اسلامی وملیشیای جنرال دوستم را رد نمود، واز رهبران جهادی مستقر در پیشاور خواست تا روی یک دولت متشکل از همه اقوام واحزاب جهادی توافق نمایند وقدرت را به دست گیرند، که در تاریخ چنین بزرگ منشی کمتر دیده شده است.

وقتی گروه طالبان ظهور کردند، احمدشاه مسعود هر چند آگاه بود که این گروه وابسته به پاکستان است، وآن کشور می خواهد حزب اسلامی حکمتیار را توسط آنها تعویض نماید، ولی مانند همه ناظرین دیگر عواقب کار را پیش بینی درست نتوانست وهرگز بدین باور نبود که طالبان روزی بسیار خطرناکتر از حکمتیار در برابرش قد علم نمایند. بنابرین طالبان را یک گروه نامنسجم، تا آگاه به مسایل سیاسی- نظامی محاسبه نمود وروی



همین باور بود که خود بادو محافظ در میدان شهر به داخل قرار گاه طالبان رفت وپیشنهادهای آنها در باب تأمین صلح وتطبیق قوانین شرعی را پذیرفت. ولی از آنجایی که طالبان برنامه یی جز از جنگ نداشتند، این گفتگو ها بی نتیجه ماند وحملات طالبان از چند طرف به کابل آغاز گردید، تا این که احمد شاه مسعود به تاریخ۵میزان۱۳۷۵مجبور گردید، نیروهایش را از کابل عقب بکشد.

وقتی مجاهدین کابل را ترک گفتند، در جبل السراج جلسه یی میان سران مجاهدین تشکیل یافت که در آن بیشتر کسان به فکر این بودند که پایان عمر دولت اسلامی اعلام گردد وبه مقاومت نقطهٔ پایان گذاشته شود. چون در تاریخ گذشته هم هر آن که برکابل مسلط می شد، آن دیگری یامتواری ویاتسلیم می گردید، اما این بار پای مسعود درمیان بود که نه سازش وتسلیم در مخیله اش خطور می کرد ونه شکست وفرار. استاد ربانی وحکمتیار را به تخار منتقل ساخت وخود به سنگر بندی پرداخت.

در مجموع بعد از عقب نشینی از کابل سه بار حالت خطرناکی به سراغ جبههٔ مقاومت آمد، اولی در ۸میزان ۱۳۷۵بود که طالبان شمالی را مکمل متصرف شدند.

بار دوم معاملهٔ جنرال عبدالملک باطالبان در ثور۱۳۷۶بود که به اشغال طالبان در آمد ودر شمالشرق پرچم های به عنوان تسلیمی به طالبان بلند گردید.

بارسوم، در سال۱۳۷۸طالبان بعد از اشغال بامیان و ولایات شمالشرق به استثنای بدخشان وماورای کوکچه از طریق خاواک(عقب پنجشیر) هجوم آوردند، در حالی که در شمالی جنگ در پنج جبهه دیگر نیز به شدت دوام داشت. این تهاجم از آن جهت نهایت خطرناک بود که مجاهدین برای دفاع از آن طریق هیچ آمادگی نداشتند.

در استراتیژی نظامی مسعود، دو نکته از همه بارزتر به نظر می رسید، یکی تحمل ومدارا در جنگ ودیگری جلوگیری از تلفات خودی. او از دشمن تحلیل دقیق داشت ومی دانست که نه نیروهای شوروی ونه نیروهای مشترک طالبان- پاکستانی وعرب را باچند حمله فیصله کن می توان شکست داد وهر آن که چنین بیندیشد خود را به نابودی می کشاند، از این رو برای تصرف زمین بیشتر هیچ گاهی حرص نشان نمی داد، بلکه او کسب زمان را به نفع می دید که باهرچه طولانی تر شدن جنگ، دشمن متجاوز از لحاظ نظامی وسیاسی متحمل ضربات می گردد وبا این شیوه دشمن را به ستوه می آورد. در این باره صوفی محمد رسول یکی از فرماندهان شمال کابل لطیفه یی گفت وکار مسعود را به آن تشبیه کرد. لطیفه چنین است که شخصی به دیگری که در بالای درخت بود، گفت، با دولگد ترا از درخت پائین می آورم، شخص دومی گفت، نمی توانی! سرانجام هر دوشرط بستند، اولی یک لگد به درخت زد وراه خود را در پیش گرفت. دومی گفت چرا می روی، بیا لگد دومت را هم بزن. اولی در جواب گفت، لگد دوم را یک ماه بعد می زنم.

مسعود سخت در اشتیاق صلح وامنیت در افغانستان بود وهمیشه می گفت: «یگانه آرزویم آن است تا در بازسازی کشورم سهیم شوم». برای آبادی افغانستان تشکیل یک حکومت مردمی براساس انتخابات آزاد، احترام به حقوق بشر واحترام به حقوق زنان را اساس کار می دانست.

او از ۴۹ سال عمرش، سی سال تمام آن را در راه مبارزه علیه استبداد، کمونیزم و تروریزم به سر رسانید و در اوج افتخار، که شایستهٔ او بود، داعی اجل را لبیک گفت.

احمد شاه مسعود یک شخصیت کثیر الابعاد بود، یک سردار جنگی والامقام، یک سیاستمدار برجسته و یک عارف شب زنده دار، همیشه با وضو به سر می برد و نماز تهجد را قضا نمی کرد. زندگی ساده داشت و از القاب اظهار رضایت نمی کرد، به کار و وضعیت خود راضی بود وهیچ گاه رتبهٔ نظامی مطالبه نکرد.

قدرت و توان او در اجرای امور به وی اجازه می داد که غالباً در یک شبانه روز ۱۸-۲۰ ساعت کار نماید و غالباً نان شب را در حوالی ۱۲-۱ شب صرف می کرد. به دستیارانش تأکید کرده بود که در هنگام پیروزی دعا و تضرع به حضرت اقدس الهی را فراموش نکنند و تضرع و نیایش را به یادش آورند.

همان طوری که از لحاظ روحی، معنویت عالی داشت به ظاهر خود نیز توجه می کرد،لباس پاک ونظیف می پوشید.

مطالعه را هیچ گاه از دست نمی داد و در شدید ترین حالات جنگی چند جلد کتاب را با خود می داشت. از میان کتاب ها بعد از قرآن و حدیث وسیرت پیامبر صلی الله علیه وسلم سرگذشت سرداران جنگی را مطالعه می کرد.

کلاه پکول می پوشید که اکثر بزرگتر از سرش می بود، و آن در یک طرف سرش تمایل پیدا می کرد و اندکی خمیده راه می رفت، و عوام او را "کج کلاه" می خواندند که برای او سخت زیبنده بود.

در عفت و پاکدامنی و پاک زبانی بی همتا بود، هیچ کس نه تنها ذره یی انحراف اخلاقی در او سراغ ندارد، بلکه هیچ کس شاهد فحش و ناسزا از زبان وی در طول مبارزه اش نبوده است.

از سگرت و نسوار بدش می آمد و چرس نوشی را به شدت بد می گفت، و عادت داشت به جای استعمال کلمه "من"، "آدم" را استعمال نماید.

او دارای سیمای جذاب، صورتی زیبا و فاقد ریش انبوه بود که این ها برایش یک چهره استثنایی و دلچسپ داده بود.

در صبر و بردباری نظیر نداشت، و بار ها نشان داد که دشمنانش را می بخشد و با آنان با جوانمردی برخورد می کند. یکی از برازندگی های او آن بود که طرف مقابل را به سرعت درک می کرد و ذهنش را می خواند و به گونهٔ در خور شأنش با او رفتار می کرد و از همین زاویه بود که اشخاص مختلف را با افکار متضاد گرد هم می آورد و به سوی یک هدف سوق می داد.

هرچند مسعود یک سردار برجسته بود، ولی از خونریزی خوشش نمی آمد و نسبت به آینده خانواده ها سخت اظهار نگرانی می نمود.

احمد شاه مسعود که از نوجوانی دست به مبارزه زده بود، وقتی در اثر یک حمله انتحاری در خواجه بهاء الدین – تخار، به شهادت رسید. موهایش به سفیدی گراییده بود، و در پیشانی اش خطوط متعددی رونما بود که هر یک آن از صدها حادثه طاقت فرسا حکایت می نمود.

در استراتیژی نظامی مسعود، دو نکته از همه بارز تر به نظر می رسید، یکی تحمل ومدارا در جنگ و دیگری جلوگیری از تلفات خودی.

توصیهٔ مکررش این بود که هر جایی کشته شود، جسدش را به پنجشیر در میان مردمش انتقال دهند که همان گونه عمل شد و از خواجه بهاء الدین به پنجشیر منتقل گردید و در تپه یی که اکنون به نام "تپهٔ سالار شهدا" مسمی گردیده است، چهره در نقاب خاک کشید.

خدای آن سردار شهید را بهشت برین دهاد ویادش گرامی باد وراهش مستدام!!

قرائت جنبش های اسلامی از دموکراسی

قسمت دهم

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

۱- حکومتی است خدمت گذار مردم

حکومتی بدین بافت وطبیعت، نه حکومت دینی یا(تیوکراس) است که به عنوان نائب خداوند، خود را برزندگی مردم تحمیل نماید ونه آن حکومت(پدران روحانی است) که به پندار خویش نمایندهٔ ارادهٔ آسمان براهل زمین اند ونه تصامیم آنها تصامیمی است فیصله شده در آسمان.

فلسفهٔ وجودی حکمروا وزمامدار وسبب اولی آن همان مصلحت وبهبود مردم است که بر بنیاد انتخاب(بیعت) و(شوری) به میان آمده است و وظیفهٔ آن جز اجرای شریعت وقانون خدا که مردم وجیبه دارند از آن پیروی نمایند، چیزی دیگری نمی باشد.(۱)

این فرازها از اولین بیانیهٔ ابوبکر صدیق(رض) بعد از انتخاب شدنش به حیث جانشین پیامبر اکرم(ص) که:«اگر کار نیکی انجام دادم یاری ام نمایید واگر کار نادرستی از من سر زد، به راه راست هدایتم کنید. از من تا آن وقت فرمان برید که از فرمان خدا اطاعت می کنم».

اگر از اوامر او سر باز زدم، وجیبهٔ شما نیست که از من فرمان برید» خود بیانگر این دو اصل است: ابقاء حاکم در صورت تأمین مصلحت مردم وبرکناری اش در غیر آن.

۲- فرمانبری از حاکم در چوکات پایبندی او به احکام شریعت.

بدون شک این جمله های ابوبکر صدیق(رض) هنگام تصدی، خلاقت خود رد قاطعانه یی است برادعای حق الهی زمامدار ومبین آن است که اگر همچو باوری در اذهان مسلمانان جایگاهی می داشت، هرگز موضوع خلافت واین که چه کسی متصدی خلافت گردد با این گرمی مورد مناقشه قرار نمی گرفت(۲).

۳- جمعی بودن

دومین اصل در نظام سیاسی اسلام همانا اراده مردم(امت) در انتخاب وگزینش امام ویا زمامدار است، انتخاب زمامدار امری نیست که به دور از اراده مردم انجام پذیرد وقارچ وار در میان جامعه سر برآرد.

گزینش خلفای راشدین در اشکال مختلف همه بر بنیاد ارادهٔ جمعی مردم صورت پذیرفته وبرقراری امن وآرامش در بخش اعظمی این دوره خود مؤید این مطلب است.

گزینش خلیفه اول بعد از مناقشات داغ همایش سقیفه که هر یک به نفع کسی که او را سزاوار خلافت دانسته بیانیهٔ ایراد وبرتری کاندیدای خود را زمزمه می کرد، صورت پذیرفت.

خلیفه اول از طریق همین همایش که مرکب از بخش عمدهٔ بزرگان صحابه ومردم بود، برگزیده شد وبعد از این گزینش هم هیچ اعتراضی نه از طرف آنهایی که عملاً در بیعت شرکت داشتند ونه از طرف کسانی که سکوت اختیار نموده بودند، برنخاست.(۳)

در مورد انتخاب خلیفه دوم هم حضرت ابوبکر(رض) در مدت بیماری پانزده روزهٔ خود از همهٔ بزرگان صحابه، از عبدالرحمن بن عوف وحضرت عثمان وسائرین در مورد عمر(رض) مشوره خواست، آنها همه بابرخی اختلاف نظرهایی که وجود داشت، کار را به ابوبکر واگذار کردند. بنا به روایت طبری ابوبکر(رض) بعد از گرفتن توافق بزرگان صحابه گفت:«قسم به خداست که از هیچگونه کوشش در این مورد دریغ نکردم ونه از خویشان خود کسی را بدین وظیفه گماشتم، عمر بن خطاب(رض) را به حیث خلیفهٔ شما برگزیدیم، گوش به فرمان وفرمانبردار او باشید».(۴)

ترجیح ابوبکر(رض) در این نحوه گزینش وبه تعبیر امروزی گزینش غیر مستقیم به شکل نمایندگی، زادهٔ ارزیابی او از فتوحات اسلامی در خارج جزیره العرب وهراسش از تکرار آن وضعی بود که بعد از رحلت پیامبر در همایش سقیفه به وقوع پیوست.(۵)

انتخاب خلیفهٔ سوم به نحو دیگر صورت گرفت، حضرت عمر چند راه پیش روی خود داشت:

۱- مسکوت گذاشتن تعیین خلیفه همانطور که حضرت پیامبر(ص) که بهتر وبرتر از همه بود آنرا مسکوت گذاشت.

۲- انتخاب خلیفه بعد از نظر خواهی از بزرگان طوریکه ابوبکر(رض) چنین روشی را برگزیده بود.

ابتکاریکه در این مرحله حضرت عمر(رض) به خرچ داد، همان روش جمع بین مشارکت مردم در گزینش خلیفه وتضمین انتخاب یکی از این شش نفر برخوردار از مواصفات.

برای تأمین این منظور شورای شش نفری را که از شخصیت های مورد تأیید بودند تعیین کرد ومقام خلافت را هم منحصر به این شش نفر نمود که یکی را از میان خود به مشوره هم به حیث خلیفه برگزینند وعبدالله بن عمر که نفر هفتم در این شورا به حساب می رفت، از کاندید شدن به حیث خلیفهٔ محروم بود.

عبدالرحمن بن عوف که وظیفهٔ نظر خواهی از مردم را به عهده داشت، بعد از سه روز دریافت که اکثریت به نفع عثمان است، از مردم دعوت کرد که در همایش عمومی در مسجد شرکت نمایند وحضرت عثمان(رض) در چنین همایشی بعد از تبادل آراء به حیث خلیفه برگزیده شد.(۶)

انتخاب حضرت علی هم به حیث خلیفه براساس گزینش مردم صورت گرفت، بعد از شهادت حضرت عثمان مهاجرین وانصار که حضرات زبیروطلحه هم در میان آنها قرار داشتند، از حضرت علی(رض) خواستند که زمام امور خلافت را به دست گیرد. حضرت علی بعد از تردد وامتناع زیاد این پیشنهاد را پذیرفت وشرط گذاشت که این بیعت وانتخاب باید در مسجد انجام پذیرد، بیعت به حضرت علی(رض) هم از طریق مردم در مسجد تحقق یافته و او باوصف اهلیت و... نخواست بدون رضایت مردم آنرا قبول نماید.(۷)

۳- سومین اصل اساسی در نظام سیاسی اسلام که خیلی برآن تاکید شده است، همان به کار بستن اصل شورا در نظام سیاسی اسلام است.

از آنجا که پیامبر(ص) به فحوای«وشاورهم فی الامر»(۸) مکلفیت دارد که کارهای خود را از طریق شورا پیش ببرد، دیگر هیچ کسی مجاز نخواهد بود که اصل شورا را در پیشبرد امور زیرپا گذاشته و از حریم آن تجاوز نماید وخداوند هم یکی از ویژگیها و اوصاف مومنان طرف پسند خود را شورا گرائی قلمداد نموده آن جاکه فرموده است:«وامرهم شورا بینهم». (۹)

اسناد کلمه(امر) در آیت فوق به (مردم) خود بیانگر آن است که زمامدار، وجیبه دارد به مردم فرصت دهد، آرائ خود در مورد قضایای مربوط به سرنوشت جامعه ومردم را ابراز نمایند، واین اظهار نظرهم باید قبل از اجراء حکم صورت نگیرد.

حضرت ابوبکر بعد از نظرخواهی از بزرگان صحابه واقناع آنها به جمع قرآن اقدام نمود او قبل از جنگ بامرتدان ومانعان ادای زکات، بامسلمانان مشوره نمود وجویای نظر آنها شد وحضرت عمر در رأس کسانی قرار داشت که این جنگ را نمی پسندید، اما بعد از شور ومشوره نظر حضرت ابوبکر مورد تأیید قرار گرفت.

حضرت عمر هم عادت داشت که از مردم نظر خواهی نماید وقضایای شخصی خود را هم در معرض آراء مردم قرار دهد که نظر خواهی او از صحابه در سقط جنین زنی که از ترس پیام او در راه صورت گرفته بود، وتسلیم شدنش به داوری حضرت علی در مورد وجوب دیت خود گواهی است براین مطلب.

حضرت عثمان وعلی هم چنین روشی را تعقیب می کردند.

عقیده براین است که همین مشوره خواهی حضرت علی(رض) از یارانش باهمه منزلتی که در میان پیروان خود داشت، باعث مشکلات او در دوران زمامداری اش گردید.

قبول حکمیت از طرف او در امر خلافت خود پیامد سرنهادن او به فیصله شوراست. حال آن که پیروزی در انتظار او بود، تسلیم فیصله شورا گردید.(۱۰)

پی نوشت ها:

۱- دکتر جمال الدین محمد محمود، الاسلام والمشکلات السیاسیه والمعاصره ص۱۸۶وفقه سیاسی دکتر قرضاوی ترجمه عبدالعزیز سلیمی ص۵۳.

۲- دکترجمال الدین محمد محمود، الاسلام والمشکلات السیاسیه المعاصره ص۱۷۸.

۳- مرجع پیشین ص۹۰-۹۱.

۴- دکتر ضیاء الدین الرئیس، النظریات السیاسیه الاسلامیه ص ۱۸۰.

۵- دکتور جمال الدین محمد محمود، الاسلام والمشکلات السیاسیه المعاصره ص۱۹۱.

۶- مرجع پیشین۱۹۲.

۷- عین مرجع.

۸- آل عمران۱۹۵.

۹- شورا آیه۳۸.

۱۰- الاسلام والمشکلات السیاسیه والمعاصره ص۱۹۶.

مراد و قیام...

کابل را به قصد پیشاور ترک نمایم، بعد از چند روز حرکت در مسیر کابل - جلال آباد وسلسله کوه های منتهی به کشور پاکستان خود را به پیشاور رسانیدم.

زمانی که قله های سربه فلک کشیده وصخره های مقاوم واستوار کشور را به قصد کشوری که هرگز نمی دانستم چه سرنوشتی در آن در پیش دارم طی می نمودم هرگز فکر نمی کردم که یک دورهٔ چندین ساله را در این سلسله کوه ها علیه متجاوزین مقاومت صورت بگیرد.

اما دیری نگذشت که این قله های بلند وصخره های استوار مامن وپناهگاه مجاهد مردانی گردید که متجاوزین را به نیستی ونابودی کشانید.

همزمان با رسیدن من به پیشاور درمرکزی که قبلاً آدرس آن جا را داشتیم برادر مسعود را دیدم که پیش از من به آن جارسیده است.

با تعجب از این که احمد شاه مسعود چگونه جلوتر از من رسیده است جویای احوال وی شدم. مسعود با روحیهٔ سرشار از توانمندی، از زیبایی های دره ها وقله هامی گفت، گویا می دانست که چه سرنوشتی در انتظار اوست.

قانون اساسی...

وتعیین نظام سیاسی افغانستان ابراز نظر صورت گرفت.

استاد ربانی گفت: برای آیندهٔ افغانستان نظام پارلمانی می تواند یک نظام دموکراتیک وناثبات باشد. پارلمان باید دارای صلاحیت های تصمیم گیری و رئیس جمهور ممثل وحدت ملی باشد. استاد در مورد انتخابات آینده گفت: انتخابات باید به موقع برگزار تانظام مقتدر سیاسی آیندهٔ کشور تعیین گردد.

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد .
● آرا واندیشـــه هـــای مقـــالات غـــیر از ســـرمقاله لـــزوماً مبیـــن آرا ومواضـــع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم | سال اول | شماره ۴۲ | چهارشنبه ۱۲ سنبله ۱۳۸۲ | ۷ رجب المرجب ۱۴۲۴ - | 3 September 2003

تهیه کننده: افضلی

قیام پنجشیر در سال ۵۴ در روایت شهید مراد

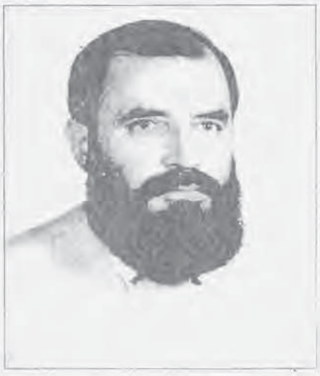
قیام پنجشیر در سال ۱۳۵۴صرف نظر از این که قیام چگونه شکل گرفت وعلل اصلی آن چه بود وچرا جوانان مسلمان پرشتاب وارد این ماجرا گردیدند، نفس مخالفت علیه حکومت وابسته به شوروی را منعکس می نماید که برای نخستین بار به نمایش گذاشته شد.

ما در این جا دربارهٔ قیام سال۱۳۵۴ پنجشیر وپیامدهای به حکایت روایات شهید مراد می پردازیم: "واقعاً اصل انقلاب همانا انقلاب فرهنگی وفکری است، باید توده ها واقشار جامعه را به آن آشنا ساخت. تحول ودگرگونی را در ذهن وافکار جامعه باید ایجاد نمود. تا ذهناً آماده، پذیرایی انقلاب شده واز آن حمایت کنند وبالاتر در جهت تطبیق اهداف انقلابی با انقلابیون همکاری نمایند.

هر انقلابی باید خود را در جامعه معرفی وزمینه های پذیرش خود را آماده سازد.

انقلابی باید از مردم وجامعه شناخت کافی داشته باشد، خود وعملکرد خود را به رأی مردم بگذارد. وقتی قابل قبول مردم بود، می تواند وارد صحنه شود والا حرکت در تاریکی به شکست مواجه می شود. چنانچه در قیام پنجشیر پاکترین وبرجسته ترین اعضای نهضت اسلامی که مزین به زیور علم ودانش، وعقیده وایمان بودند، اشتراک ورزیدند.

آن ها در ایمان داری وشهامت الگو ونمونهٔ یک مسلمان واقعی بودند، اما مردم محیط واهل نفوذ در محل ایشان را نمی شناختند وچه بسا که تعدادی از آن ها نیز محیط پنجشیر را ندیده بودند. هر چند عملیات



پنجشیر بافداکاری فرزندان دلیر نهضت اسلامی بدون تلفات موفق گردید. اما بعد از واقعه افراد وابسته به دولت ذهنیت موسفیدان ومتنفذین منطقه را نسبت به آن ها تغییر دادند. به اندازه یی برضد آن ها تبلیغ سؤ نمودند که مردم باور کردند. افراد دولتی با تبلیغات وسیع وهمه جانبه سعی نمودند که مبارزین را افراد مجهول الهویه ودزد معرفی نمایند که دست به غارت اسلحه ومهمات دولتی زده اند وممکن است فردا این مسؤولیت به دوش بزرگان وموسفیدان محل بیفتد. بناءً مردم منطقه ومحل را علیه مبارزین شورانیدند تا جایی که برای دستگیری مبارزین اقدام نمودند وکار به جایی رسید که قبل از رسیدن نیروهای حکومتی اکثریت اعضای نهضت اسلامی به دست منطقه دستگیر شدند وعده یی هم موفق به فرار گردیدند.علاوتاً عده یی دیگر در اثر تعقیب وتلاش نیروهای دولتی پراگنده وشهید شدند.

شهید مراد می گفت: در همان ایام همراه با احمد شاه مسعود ودو نفر دیگر در دل صخره های سخت و استوار ودامنه های پرمحبت وگرم کوه ها راه می رفتیم تا از محیط خطر دور شویم زیرا برای نخستین بار بود که اقدام به عملیات نظامی آن هم در نظام استبدادی داوود خان زده بودیم، عبور از کوه های بلند وقله های پرارتفاع کار بسیار مشکل بود وبرای هرکس این امکان نبود که همراه با سلاح ومهمات خود بتواند قلعه های رفیع ودره های پرخم وپیچ را در نوردد.

او می افزود که: دو تن همراه ما توانایی عبور از کوه ها را نداشت بناءً از مسیر هموارتر اما بدون سلاح خود را نجات دادند. اما مسعود، جوان قوی ونیرومند هم چون کوه استوار کوه پایه ها را یکی به دنبال دیگر می پیمود ومصمم وقوی، شجاعانه و نه ترس از استمرار حرکت نظامی وضربه زدن به نظام استبدادی می گفت وبه سلاح عشق می ورزید. او که خود سه میل سلاح به دوش داشت سلاح های اضافی را در جاهای امن مخفی می نمود وباتبسم برلب راهش را ادامه می داد.

من هم در نیمه راه گفتم بهتر است از راه هموار اما از دید وانظار مردم به دور حرکت کنیم که ایشان بامن موافقت نمود.

مراد می گوید: بعد از خداحافظی با مسعود به طرف زادگاه اصلی خودم بولغین حرکت کردم چند روز در آن جا بودم، بعداً به کابل آمدم ومدتی در کابل پنهان بودم تا زمینهٔ خروجم از افغانستان را تدارک دیدند، سرانجام باهمکاری دوستان موفق شدم ص ۷

استاد ربانی بانمایندهٔ خاص کشور هالند ملاقات نمود

استاد ربانی روز شنبه۸سنبله سفیر هالند در پاکستان ونمایندهٔ خاص کشور هالند در افغانستان را در اقامتگاه شان پذیرفته و ملاقات دوستانه یی را با ایشان انجام دادند.

در این ملاقات استاد از دولت هالند به خاطر امکاناتی که برای مهاجرین افغانستان در شرایط دشوار فراهم ساخته اند ابراز سپاس نمود. استاد حضور بیشتر از ۵۰۰تن نیروی هالند در چارچوب ایساف که در تامین امنیت در کشور ماسهم گرفته اند ابراز خرسندی نمود.

همچنان در این ملاقات پیرامون مسایل حاد سیاسی کنونی، تصویب قانون اساسی جدید وانتخابات آزاد ودموکراتیک آینده تبادل نظر صورت گرفت.

استاد ربانی سفیر هند را به حضور پذیرفت

استاد ربانی رهبر جهاد ومقاومت افغانستان هفتهٔ گذشته سفیر هند مقیم افغانستان را به حضور پذیرفته وپیرامون مسایل سیاسی وملی کشور ابراز نظر کردند.

در این دیدار استاد از مناسبات دیرینهٔ مردم افغانستان باکشور هند یاد آوری نموده، کمک های انسانی آن کشور را در بازسازی افغانستان برجسته خواند.

در این دیدار استاد پیرامون نظام سیاسی آیندهٔ کشور، قانون اساسی وانتخابات آینده به تفصیل صحبت نمود.

سفیر کشور هند متقابلتاً از دوستی ومناسبات بامردم افغانستان یاد آوری نموده، آمادگی آنکشور را در امر بازسازی افغانستان ابراز نمود.

په زابل کې نظامي عمليات روان دي

دزابل ولايت د داي چوپان دولسوالي شاوخوا سيمه له څوتيرو ورځو را په دي خوا د خونړيو جګړو شاهده ده، دغه عمليات چي دپنځوسو دولتي او اوياتنه امريکايي سرتيرو له خوا تر سره کيږي دځمکني او هوائي عملياتو له لاري يي دطالبانو د کلابندي کړي تنګه کړي ده. ويل کيږي چي ددغو عملياتو د مرستي له پاره دوه سوه تنه نور سرتيري له قندهار څخه زابل ته رسيدلي دي.

بلخوا د زابل ولايت د استخباراتو درياست يو مسؤول مقام ويلي دي:

که څه هم طالبان دماتي په حال کې دي خو دوي په پام کې لري چي پرغزني، قندهار او ارزګان ياندي دبريد له پاره خپل جنګيالي چمتو کړي.

داستخباراتو د سرچينو په وينا دطالبانو جيګ پوړي افراد لکه ملا داد الله، ملا صديق او ملا عبدالقهار لااوس هم په زابل کي دکلابندي په حالت کي دي.

دعلماوو دشورا په غونډه کي

د دولت اساسي ستني بايد داسلام پر بنسټ ولاړي وي

دسنبلي دمياشتي په اتمه نيټه د ميوند په هوتل کې دافغانستان دعلماو د ټولني له خوا يوه ستره غونډه جوړه شوي وه په دغي غونډه کې د افغانستان دعلماو په اتحاديي سربيره زيات شمير سترو او جيدو عالمانو هم برخه اخيستي وه. دغه راز په دي غونډه کې ځينو جهادي مشرانو او داسلامي ګوندونو استازيو هم ګډون کړي و: په غونډه کې زياترو عالمانو داساسي قانون د ځينو کلماتو د تعديل په باب څرګندوني وکړي او زياته يي کړه چي د راتلونکي اساسي قانون ستني بايد داسلام پربنسټ ولاړي وي. په دغه ستره غونډه کې يو پريکړه ليك هم صادر شو چي ځيني غټ ټکي يي وړاندي کوو:

دافغانستان دعلماو اتحاديه د دولت او داساسي قانون د تدقيق دکميسيون څخه غواړي اساسي قانون چي يوه ملي وثيقه ده کاملاً داسلام د دين داساساتو له مخي عيار کړي او هغه مادي او وجيزي چي له اسلام سره په تضاد کې دي له مينځه يوسي.

دغه راز پريکړه ليك له دولت او داساسي قانون له کميسيون څخه غواړي چي داساسي قانون مسوده له تصويب مخکي دغور له پاره عالمانو او اسلامي کارپوهانو ته وسپاري.

دپريکړه ليك په يوه برخه کي راغلي دهيواد دراتلونکي نظام په ارتباط دافغانستان د علماو اتحاديه دولت او داساسي قانون کميسيون ته وړانديز کوي چي دهيواد راتلونکي نظام اسلامي جمهوري پيش بيني کړي ځکه سلطنتي نظام تقريباً په نړي کې مخ په ختميدو دي. او هم يو چاته دقدرت سپارل اجتماعي عدالت ګډوډ وي؛ نو له دي امله دهيواد راتلونکي سياسي نظام بايد پارلماني وي او رئيس جمهور دپارلمان له خوا انتخاب شي.

پريکړه ليك زياتوي: له اوسني دولت څخه دعلماو داتحادي غوښتنه داده چي دهر ډول اخلاقي او اداري فسادونو، بډو، بي عدالتي او دمبتذلو فلمونو دخپرولو مخنيوي وکړي